

تأثیر روابط سازمانی و پایگاه طبقاتی بر تمایل به مشارکت سیاسی جوانان شهر خورموج

غلامرضا جعفری نیا (دکتری جامعه‌شناسی و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر)
jafarinia_reza@yahoo.com

چکیده

برخی مشارکت سیاسی را تقبل آگاهانه انجام بخشی از امور در شکل همکاری از روی رغبت به قصد بهبود و بهسازی زندگی اجتماعی می‌دانند. مشارکت در این تعبیر می‌تواند اشکال و درجات گوناگونی نظیر همکاری و همیاری، همبستگی، انطباق، سازگاری، پذیرش، انقیاد و شیفتگی داشته باشد. از این رو تشویق به مشارکت و تسهیل در فرآیند تحقق آن همواره مورد توجه مصلحان اجتماعی بوده است و آن را فرآیندی می‌دانند که در طول زمان روی می‌دهد و همواره در حال تکوین و تکرار و تداوم بوده است و در خلال آن استعدادهای افراد از طریق هم‌کنشی با دیگران متبلور شده و به خودیابی و در نتیجه مسئولیت‌پذیری نایل می‌آید.

روش تحقیق با استفاده از روش پیمایش و از طریق ابزار پرسش‌نامه انجام شد. جامعه آماری مورد مطالعه شهر خورموج می‌باشد. تعداد ۳۴۱ نفر جوان از جامعه آماری به عنوان نمونه معرفی به شیوه تصادفی سیستماتیک برای مطالعه انتخاب شدند. از اعتبار‌سنجی برای روایی و آلفا کرونباخ برای پایایی ابزار تحقیق استفاده به عمل آمد و از روش‌های آماری تحلیل واریانس دو طبقه برای آزمون فرضیات و تکنیک تحلیل مسیر برای سنجش مدل تحقیق استفاده شد.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری براساس یافته‌های تحقیق رابطه معناداری بین اثر تعاملی دو متغیر پایگاه اقتصادی و اجتماعی و روابط سازمانی با میزان تمایل به مشارکت سیاسی جوانان وجود دارد. به این معنا که هر چه پایگاه اقتصادی جوانان بالاتر باشد و از طرفی هم نوع روابط آن‌ها بیشتر باشد، میزان تمایل آن‌ها به مشارکت سیاسی نیز بالاتر خواهد بود. نتیجه مذکور براساس آزمون تحلیل واریانس دوعاملی تایید و مورد پذیرش می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: روابط سازمانی، پایگاه طبقاتی، مشارکت سیاسی.

طرح مسئله

امروزه مشارکت سیاسی مردم، زیربنا و بنیاد توسعه سیاسی کشورها را تشکیل می دهد. این مشارکت به ویژه در نظام های مردم سالار از اهمیت زیادی برخوردار است. مشارکت سیاسی برای حکومت دارای منافع عملی ویژه ای است که فقدان آن به سامان سیاسی و اهداف بلند مدت آن زیان وارد می کند. اگر خرده نظام سیاسی زمینه لازم به منظور حضور گسترده تر و واقعی تر مردم را (به ویژه در راستای کاهش هزینه های ناشی از این حضور) فراهم نکند، قدرت به سمت شخصی شدن میل پیدا می کند و نظام مردم سالاری رو به افول خواهد گذاشت.

فرنج^۱ مشارکت را درگیر شدن ذهنی و عاطفی یک فرد در یک وضعیت گروهی می داند که این درگیری او را تشویق و برانگیخته می کند تا به هدف های گروه کمک کند (انصاری، ۱۳۷۵: ۳۴). به نظر هال^۲ تعارض بین دیدگاه های عملگرایانه^۳ و دیدگاه های عمده فلسفی از مشارکت موجب شده که مفهوم مشارکت تبدیل به یک مفهوم چندوجهی و در طی زمان با معانی متفاوتی هویدا شود (از کیا و غفاری، ۱۳۸۰: ۱۲). ارنشتاین^۴ مشارکت را نوعی توزیع مجدد قدرت قلمداد می کند که به سبب آن جوانانی که در حال حاضر در فرآیند سیاسی و اقتصادی کنار گذاشته شده اند را قادر می سازد تا به تدریج در آینده شرکت داده شوند (نیازی، ۱۳۸۱: ۳۰). میدگلی معتقد است مشارکت اجتماعی ایده کاملاً ایدئولوژیکی است که بازتاب اعتقادات ناشی از نظریه های اجتماعی و سیاسی در خصوص اینکه جوامع چگونه باید سازماندهی شوند می باشد و منطق آن مبتنی بر واکنش در برابر تمرکزگرایی، انعطاف ناپذیری و در دسترس نبودن دولت است (همان، ۳۲). از دیدگاه جامعه شناختی باید بین مشارکت به عنوان حالت (امر مشارکت کردن) و مشارکت به عنوان عمل و تعهد (عمل مشارکت) تمیز قایل شد. مشارکت در معنای اول از تعلق به گروهی خاص و داشتن سهمی در هستی آن چیز خبر می دهد و در معنای دوم شرکتی فعال در گروه را می رساند (بیرو، ۱۳۶۶: ۲۵۷).

تعاریف ناظر بر مشارکت سیاسی^۵ بر نقش مشارکت در سلسله مراتب قدرت تأکید دارند. هاتینگتون و نلسون مشارکت سیاسی را عبارت از کوشش های جوانان غیردولتی برای تأثیر گذاران بر سیاست های عمومی

1- French

2 - Hall

3 - Pragmatic

4 - Arnstein

5 - Political Participation

می‌دانند (مصفا، ۱۳۷۵: ۲۰). گیدنز در بحث از مشارکت سیاسی به مردم سالاری مشارکتی اشاره نموده است (نیازی، ۱۳۸۱: ۳۲). وینر معتقد است در مشارکت سیاسی هر عمل داوطلبانه، موفق یا ناموفق، سازمان یافته یا بدون سازمان، دوره ای یا مستمر شامل روش‌های مشروع یا نامشروع برای تأثیر بر انتخاب رهبران و سیاست‌ها و اداره امور عمومی در هر سطحی از حکومت محلی یا ملی است (مصفا، ۱۳۷۵: ۲۰). دایره المعارف علوم اجتماعی مشارکت سیاسی را فعالیت داوطلبانه ای که اعضای یک جامعه در انتخاب حکام به طور مستقیم یا غیرمستقیم و در شکل‌گیری سیاست‌های عمومی انجام می‌دهند، می‌داند (مک کلو سکی، ۱۹۷۲: ۲۵۲).^۱ مک کلاسی مشارکت را شامل رأی دادن، کسب اطلاعات سیاسی، بحث در مورد مباحث سیاسی، مذاکره با نمایندگان، عضویت در احزاب سیاسی، شرکت در انتخابات، رقابت جهت انتخاب شدن برای پست‌های سیاسی و عمومی کشور می‌داند (مک کلو سکی، ۱۹۷۲: ۲۵۲). برخی از دانشمندان سیاسی مانند میلبرایت، سیدنی و وربا سعی کرده‌اند که مشارکت سیاسی را رتبه‌بندی نموده و میزان مشارکت مردم را در هر مرتبه بررسی کنند. میلبرایت در کتاب مشارکت سیاسی خود سلسله مراتبی از مشارکت را مطرح کرده است که از عدم درگیری تا گرفتن مقام رسمی دولتی تغییر می‌کند و پایین‌ترین سطح مشارکت واقعی، رأی دادن در انتخابات است. او مردم آمریکا را به سه گروه تقسیم می‌کند: «گلا دیاتورها» یا کسانی که غالباً در سیاست فعالند (بین ۵٪ تا ۷٪)، «تماشاگرها» یا کسانی که به حداقل در سیاست درگیرند (در حدود ۶۰٪) و «بی تفاوت‌ها» یا کسانی که در سیاست درگیر نمی‌شوند (در حدود ۳۳٪) (راش، ۱۳۷۷: ۱۲۴).

روی هم رفته می‌توان این تعریف را برای مشارکت سیاسی پیشنهاد کرد. به هر نوع فعالیت سیاسی داوطلبانه در رابطه با انتخاب کردن و انتخاب شدن برای پست‌های سیاسی جامعه و اثرگذاری در شکل دادن به برنامه‌ها و خط مشی‌های سیاسی و اجتماعی مشارکت سیاسی اطلاق می‌گردد.

به نظر می‌رسد که در کشور ایران نیز بسان دیگر کشورهای در حال توسعه به دلیل اینکه تجربه طولانی از دموکراسی وجود ندارد و چند دهه پیش نیست که از نظام دیکتاتوری فاصله گرفته شده به همین خاطر هنوز راه‌های زیادی وجود دارد تا بتوان مشارکت سیاسی را در جامعه ایران نهادینه کرد و طرح مسئله مشارکت سیاسی هر چند به کرات، شاید بتواند در دست یافتن به این مهم، کمک شایانی کند. در این پژوهش به دلیل اینکه شهر خورموج از مناطق محروم استان بوشهر می‌باشد و از طرفی قرار گرفتن این منطقه و استان بوشهر به

عنوان قطب اصلی اقتصادی و منابع عظیم نفت و گاز و مهاجرت نیروهای کار از استان‌های دیگر به این منطقه و به هم خوردن مناسبات فرهنگی و قومی و در نهایت ناهماهنگی در میزان مشارکت افراد در سرنوشت خودشان ضرورت تحقیق در این زمینه لازم و ضروری به نظر می‌رسد. هدف کلی این تحقیق مطالعه و تاثیر روابط سازمانی و پایگاه طبقاتی بر تمایل به مشارکت سیاسی جوانان شهر خورموج می‌باشد. در این راستا اهداف جزئی عبارتند از:

- ۱- تعیین تأثیر پایگاه طبقاتی بر میزان مشارکت سیاسی
- ۲- نقش نوع روابط سازمانی در میزان مشارکت سیاسی
- ۳- تعیین تاثیر کنش متقابل پایگاه طبقاتی و روابط سازمانی بر تمایل به مشارکت سیاسی

پیشینه تحقیق

مردوخی (۱۳۷۳) برای سنجش "میزان و بررسی شاخص‌های مشارکت سیاسی و اجتماعی مشارکت مردم در فرآیند توسعه و طرحی برای سنجش" تحقیقی انجام داده است. در این بررسی مشارکت اجتماعی با میزان ارتباط فعال افراد با نهادهای شورایی و مردمی انجمن‌ها و فعالیت‌های محلی مشخص گردیده است و شاخص‌های کمی پذیر مشارکت سیاسی و اجتماعی شامل موارد مشارکت در انتخابات، کارهای داوطلبانه، کارهای خیریه و عضویت در انواع انجمن‌ها و تجمع‌ها بیان شده است (مردوخی، ۱۳۷۳: ۱۴-۲۸).

در تحقیقی که شادی طلب (۱۳۷۲) تحت عنوان "زن در توسعه" انجام داده است، وی در تحقیق خود به مقایسه ایران به عنوان کشوری در حال توسعه با کشورهای صنعتی و توسعه یافته پرداخته و نتیجه می‌گیرد که زنان و دختران با کمبود امکاناتی نظیر سواد، پایین بودن دستمزد، سنت‌ها و عادات اجتماعی که زن را به جنس کم‌اهمیت‌تر تبدیل می‌کرد مواجه‌اند، با این تفسیر زنان نمی‌توانند نقش خود را به خوبی در توسعه ایفا نمایند (شادی طلب، ۱۳۷۲: ۲۳-۳۷).

دیانتی (۱۳۸۲) به "بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان تبریز" پرداخته است. یافته‌های حاصل از پژوهش مذکور بیانگر این است که متغیرهای عضویت در انجمن‌های داوطلبانه، دوستان سیاسی، خانواده سیاسی، آگاهی سیاسی، فضای باز سیاسی و رسانه‌های گروهی با مشارکت سیاسی رابطه معنی‌داری داشته‌اند (دیانتی، ۱۳۸۲: ۱).

هدایتی زاده (۱۳۷۸) در بحث "مشارکت سیاسی در ایران معاصر" بر این باور است که علیرغم اینکه ساختار نظام جمهوری اسلامی مبانی نظری و عملی مشارکت سیاسی مدنی را فراهم نموده است اما ضعف انسجام درونی و سیستمی جامعه ما در ابعاد جامعه پذیری سیاسی و شرایط مرحله گذار نظام سیاسی غیردموکراتیک سلطنتی به نظام سیاسی جمهوری اسلامی، موجب شکل گیری مشارکت سیاسی توده ای گردیده است (هدایتی زاده، ۱۳۷۸: ۱-۲).

در تحقیقی دواس و هیوز به بررسی تأثیر زمینه های فردی و خانوادگی دانش آموزان بر نگرش سیاسی آنان در امریکا پرداختند. آنان نتیجه گرفتند که پسران در مقایسه با دختران اظهار نموده اند که تمایل بیشتری به مشارکت دارند. آنان در مجموع نتیجه گرفتند که طبقه اجتماعی در تعیین میزان آگاهی سیاسی دانش آموزان مؤثر بوده است (داوسه و هویس، ۱۹۷۱: ۵۳).^۱

در تحقیق دیگری که توسط بک با استفاده از داده های مطالعه پانل به بررسی تأثیر عوامل مختلف بر مشارکت سیاسی نوجوانان آمریکایی بین سال های «۷۳-۱۹۶۵» پرداخته شده است عواملی چون پایگاه اجتماعی - اقتصادی والدین، مشارکت سیاسی والدین، فعالیت جوانان در دبیرستان و گرایش های مدنی والدین تأثیر فراوان بر مشارکت سیاسی نوجوانان داشته اند. در این تحقیق نشان داده شده است که تأثیر پایگاه والدین و گرایش های مدنی آنها تا حد زیادی غیرمستقیم است ولی مشارکت سیاسی والدین و فعالیت های نوجوانان در دبیرستان اثر مستقیمی بر مشارکت سیاسی آنها دارد (بک، ۱۹۸۲: ۹۴-۱۰۵).^۲

کمپبل در "بررسی رابطه مشارکت سیاسی با کارایی سیاسی"^۳ به این نتیجه رسید که هرچه احساس کارایی سیاسی فرد بیشتر باشد میزان مشارکت سیاسی وی افزایش می یابد. به نظر وی متغیرهای پایگاه اقتصادی و اجتماعی، درآمد و شغل نیز با مشارکت سیاسی دارای رابطه قوی می باشند (کمپبل، ۲۰۰۰: ۲۵۵).^۴

مدل های سیاسی مشارکت

بر اساس این نظریات، موقعیت های سیاسی و اجتماعی افراد تعیین کننده میزان مشارکت سیاسی می باشند. از نظر هانتینگتون و نلسون (۱۹۷۵) مهم ترین عامل توسعه سیاسی در کشورها، همانا مشارکت سیاسی است. آنان

1- Dowse and Huyhes

2- Beck

3 - Palitical Efficacy

4- Campbell

مشارکت سیاسی را تابعی از تصمیمات نخبگان حاکم و سیاست‌های آن‌ها می‌دانند. به عبارتی، نخبگان برای تحکیم قدرت خود، تحکیم استقلال ملی، اصلاحات اجتماعی و کاهش نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی و... مشارکت بخش‌هایی از جامعه را در سیاست تسهیل و تشویق می‌کنند یا اینکه چون توسعه اقتصادی و اجتماعی فرصت‌های تحرک اجتماعی و اقتصادی خود را بیشتر می‌کند در بلندمدت افزایش منزلت‌های بالاتر در جامعه و گسترش نگرش‌های ذهنی احساس توانمندی و مؤثر بودن از نظر سیاسی موجب گسترش مشارکت سیاسی می‌شود. هانتینگتون و نلسون پنج مدل توسعه را از هم تفکیک می‌کنند:

- (۱) مدل توسعه بورژوازی: در این مدل فقط به نیازهای سیاسی یک طبقه نوظهور متوسط در چارچوب توسعه نهادهای انتخاباتی و قانون‌گذاری توجه می‌شود.
 - (۲) مدل توسعه پوپولیستی: در این مدل تأکید عمده بر مشارکت و تجهیز گسترده سیاسی و مساوات اقتصادی به رغم پایین بودن میزان رشد اقتصادی است.
 - (۳) مدل توسعه لیبرال: توسعه بر مبنای این مدل باعث اعتلای شرایط مادی کل جامعه به طبقات متوسط شده، تنش‌های جانبی را نیز به دنبال خواهد داشت، ولی تلاش لازم را برای حل و فصل مشکلات ناشی از این فرآیند به عمل می‌آورد.
 - (۴) مدل توسعه خودکامه: در این مدل از قدرت دولت برای برخورداری از پشتیبانی طبقات پایین جامعه در جهت سرکوب طبقه متوسط استفاده می‌شود.
 - (۵) مدل توسعه تکنوکراتیک: از ویژگی‌های این مدل پایین بودن سطح مشارکت سیاسی است و بیشتر به نفع توسعه اقتصادی از مشارکت سیاسی جلوگیری می‌شود (قاسمی، ۱۳۷۹: ۱۰۱).
- آلموند و وربا (۱۹۶۳) فرهنگ سیاسی را الگوی نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های فردی نسبت به سیاست در میان اعضای یک نظام سیاسی تعریف کرده و به سه نوع کوتاه‌بینانه، ذهنی و مشارکتی تقسیم کرده‌اند (آلموند، و وربا، ۱۹۶۳: ۱۳).^۱ هر یک از فرهنگ‌های سیاسی از طریق اجتماعی شدن سیاسی به جوانان منتقل می‌شود و مبنای رفتارهای سیاسی آنان قرار می‌گیرد. فرهنگ سیاسی کوتاه‌بینانه با آگاهی اندک از حکومت، انتظارات اندک از حکومت و میزان مشارکت سیاسی اندک مشخص می‌گردد؛ فرهنگ سیاسی ذهنی با میزان آگاهی و انتظار بالاتر اما میزان مشارکت اندک و فرهنگ سیاسی مشارکتی با میزان آگاهی، انتظار و میزان مشارکت زیاد

مشخص می‌گردد (راش، ۱۳۷۷: ۱۰۵). با توجه به این نوع مباحث اگر فردی در شبکه گروهی خاصی زندگی کند که دارای فرهنگ سیاسی مشارکتی باشد این فرهنگ از طریق اجتماعی شدن سیاسی به وی منتقل می‌شود و وی نیز فردی مشارکت‌جو خواهد شد. در صورتی که در گروهی با فرهنگ سیاسی کوتاه‌بینانه و یا ذهنی اجتماعی شده باشد سطح مشارکت سیاسی او پایین خواهد بود. بدین ترتیب گروه‌های اولیه و محافل غیررسمی که فرد عضو آنهاست در میزان مشارکت سیاسی وی اثر می‌گذارند. البته میزان اثرگذاری این گروه‌ها در سنین مختلف فرق می‌کند. از دید نظریات جامعه‌پذیری معمولاً هر چه سن افراد بالاتر رود اثر این عوامل کاهش می‌یابد و جامعه‌پذیری سیاسی به مقدار زیادی در سنین کودکی و نوجوانی انجام می‌گیرد.

آنچه از نظر این دو محقق در تعیین میزان مشارکت و نوع آن در نظام سیاسی دارای اهمیت زیاد است فرهنگ سیاسی موجود در یک جامعه است. هر چه فرهنگ سیاسی یک کشور عقلانی‌تر، تحلیلی و تجربی‌تر گردد، فرهنگ سیاسی جامعه به فرهنگ مشارکتی‌تر نزدیک‌تر می‌شود. بر اساس نظر آنان سه نوع فرهنگ با سه نوع واکنش در برابر پدیده‌های سیاسی تعیین می‌گردد.

یکی از عوامل گروهی را که لیپست در مشارکت سیاسی مؤثر می‌داند فشار گروهی است. افرادی که در گروه‌ها عضویت دارند می‌توانند تحت فشارهای گروه‌های غیررسمی عضویت، وادار به مشارکت خاصی شوند و یا از مشارکت خودداری کنند. میزان اثرگذاری این فشارها به کم و کیف روابط گروهی بستگی دارد. یکی از عوامل بازدارنده مشارکت سیاسی، نیز وجود فشارهای گروهی مغایر هم است. اگر فرد در معرض فشارهای متضاد قرار گیرد، مثلاً گروه غیررسمی «فراغت» وی را به رأی دادن بخواند و گروه غیررسمی «کار» وی را به رأی ندادن، ترجیح می‌دهد به طور کلی از مشارکت سیاسی خودداری کند (لیپست، ۱۹۶۳: ۱۸۶-۲۱۶). بر این اساس طبق نظریه لیپست، نوع روابط سازمانی در مشارکت سیاسی افراد نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

از نظر میلبرایت و گوئل (۱۹۷۷) نیز، که از صاحب‌ظران برجسته در این زمینه هستند، عوامل مختلف اجتماعی-اقتصادی در میزان مشارکت سیاسی اثر می‌گذارند. از نظر آنها متغیرهایی که در مطالعات متعدد تأیید شده‌اند شامل تحصیلات، شغل، جنس، سن، مذهب، قومیت، محل سکونت، شخصیت، محیط سیاسی و موضوع مورد نظر می‌باشد (راش، ۱۳۷۷: ۱۳۵).

مدل‌های جامعه‌شناختی

بر اساس این نظریات موقعیت و وضعیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تعیین کننده میزان مشارکت سیاسی افراد و فعالیت‌های سیاسی آنان است. در ذیل بعضی از نظریات مهم در این زمینه را بررسی می‌کنیم. روست با استفاده از روش‌های کمی و آماری روابط متقابلی را میان شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی یا فرهنگی نظیر درآمد سرانه، میزان شهرنشینی، باسوادی، تعداد رادیوها و... با تعدادی از شاخص‌های سیاسی نظیر مشارکت سیاسی مورد مطالعه و بررسی قرار داده است. او با استفاده از آمار و ارقام مشخص کرده است که هر مرحله از توسعه اقتصادی با افزایش در میزان مشارکت در انتخابات همراه است. بر این اساس مرحله توسعه اقتصادی که یک کشور در آن قرار دارد مهم‌ترین عامل در تعیین وضعیت مشارکت سیاسی و توسعه اقتصادی خود تابعی از وضعیت شهرنشینی، درآمد سرانه، باسوادی، تعداد رادیو، تعداد تخت بیمارستانی و... است (اوروم و دیگران، ۱۹۷۴: ۱۹۴).^۱

دیدگاه وضعیتی در تبیین تفاوت در رفتار و باور سیاسی زنان و مردان به این نکته تأکید می‌کند که نقش نقش‌های جنسی و رفتارهای قالبی موجود در یک فرهنگ به شکل‌گیری و استمرار تفاوت‌ها کمک می‌کنند. لیست در همین راستا معتقد است که وضعیت زن و مرد ازدواج کرده، مسئله وجود یا فقدان مشارکت سیاسی آنان را در دوره ازدواج نشان می‌دهد. اما ایشان اشاره می‌کند که یک زن خانه دار به نسبت یک مرد فرصت کمتری برای فعالیت سیاسی دارد، یا نیاز به کسب تجربیات سیاسی مناسب دارد. بنابراین این زنان با توجه به توانایی شان باید این توقع را داشته باشند که ارتباط کمتری با سیاست داشته‌اند و تقریباً در اکثر کشورها به میزان کمتری از مردان رأی داده‌اند (اوروم و دیگران، ۱۹۷۴: ۱۹۸).

کاستلو بر این باور است که هر چه قدر افراد از لحاظ اقتصادی در وضعیت بهتری به سر ببرند میزان مشارکت آنان در فعالیت‌های سیاسی به مراتب بیشتر خواهد بود. ایشان اشاره می‌کند که سازمان‌های اصلاح طلب متقدم خاورمیانه مانند سازمان‌های فرهنگی-سیاسی، سازمان‌های شهری برخاسته از طبقات بالا بوده‌اند (کاستلو، ۱۳۶۸: ۱۲۸-۱۲۷). از جمله دلایلی که ایشان برای تأثیرگذاری طبقه اجتماعی مدنظر دارند این است که معمولاً افرادی که دارای طبقات بالای اجتماعی هستند به دلیل حفظ وضع موجود ناچار هستند که در عرصه مسائل سیاسی شرکت فعال داشته باشند و همچنین افرادی که دارای زندگی فقیرانه‌ای هستند این گونه خود را توجیه

می کنند که دلیلی ندارد ما مشارکت سیاسی داشته باشیم زیرا چیزی نداریم که بخواهیم از دست بدهیم و همچنین به نظر ایشان موقعیت شغلی افراد، جامعه پذیری طبقاتی، اجتماعی و سیاسی آنان را تحت الشعاع قرار می دهد.

موقعیت گروهی افراد نیز از عوامل مؤثر در مشارکت سیاسی است. این موقعیت ها که شامل گروه های دوستی، خانوادگی، حرفه ای و غیره می شوند، شبکه روابط نسبتاً پایداری را می سازند که در شکل دادن به نگرش و رفتار سیاسی افراد نقش مهمی را بازی می کنند. در این دیدگاه انسان ها اساساً ساخته و پرداخته گروه هایی تلقی می شوند که در آن زندگی می کنند به عبارت دیگر در دیدگاه گروهی تصور نمی شود که مردم عادی تحت تأثیر آگاهی سیاسی و توانمندی سیاسی خود وارد صحنه مشارکت سیاسی می شوند و یا عوامل فردگرایانه مانند تعقل و محاسبه سود و زیان، رفتار سیاسی آنان را مشخص می کنند، بلکه شبکه روابط اجتماعی گروه های غیررسمی تعیین کننده تر است (راش، ۱۳۷۷: ۱۰۳).

محل سکونت هم از نظر شهر یا روستا بودن و هم از نظر موقعیت فرهنگی و اجتماعی آن در میزان مشارکت اثر می گذارد. مطالعات فراوانی نشان می دهد که معمولاً شهرنشینان تمایل بیشتری به مشارکت سیاسی دارند. شهرنشینی به علل مختلف، مانند دسترسی بیشتر به اطلاعات، سبک زندگی، محوریت شهرها در مسائل سیاسی و غیره، تمایل جوانان را به مشارکت سیاسی بالا می برد. متغیرهای محل سکونت دیگری مانند طول مدت سکونت در یک محل با میزان مشارکت سیاسی رابطه مستقیم دارد. محل کار نیز در این باره مؤثر است. لیپست مشاهده کرده است که کارگران کارخانه های بزرگ بیشتر از کارگران کارخانه های کوچک در انتخابات مشارکت می کنند. همچنین کسانی که در مناطق پیشرفته اقتصادی زندگی می کنند از ساکنین مناطق عقب مانده اقتصادی مشارکت سیاسی بیشتری دارند (لیپست، ۱۹۶۳: ۲۱۶-۱۸۶).

موقعیت اقتصادی و طبقاتی

رابطه طبقه با مشارکت سیاسی و نوع فعالیت های سیاسی یکی از مهم ترین مباحث مورد بررسی در جامعه شناسی سیاسی است. در بسیاری از موارد مهم ترین عامل تبیین کننده نوع مشارکت سیاسی را طبقه اجتماعی افراد قلمداد می کنند. حتی برخی معتقدند که بالاترین همبستگی بین متغیرهای مختلف و رفتار سیاسی، متغیر طبقه اجتماعی است (لیپست، ۱۹۶۳: ۱۷۴). و اینکه چگونه افراد مشارکت می کنند و یا نگرش های سیاسی

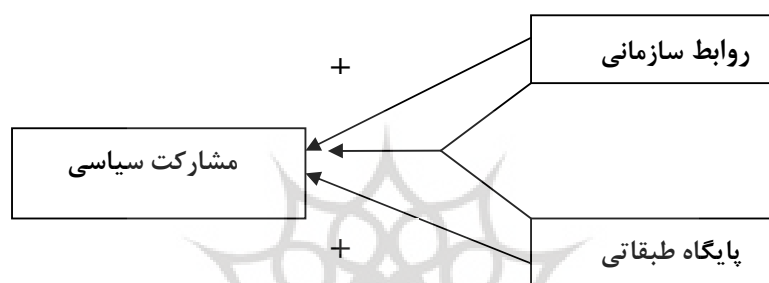
آنان چگونه است بیشتر به این عامل وابسته است. البته صرفاً با دانستن طبقه اجتماعی یک فرد نمی توان رفتار سیاسی وی را پیش بینی کرد، اما اختلاف رفتار سیاسی گروه های اجتماعی را به مقدار زیادی می توان از اختلاف طبقاتی آن ها فهمید. مارجر در این باره معتقد است: رابطه بین طبقه و مشارکت یکی از محکم ترین فرض های جامعه شناسی سیاسی است که با داده های تجربی فراوانی تأیید می شود. در واقع، اهمیت طبقه به عنوان تبیین کننده همه اشکال رفتارهای سیاسی به وسیله همه جامعه شناسان سیاسی و دانشمندان سیاسی، از هر دیدگاه نظری، پذیرفته شده است (آلموند و وربا، ۱۹۶۳: ۱۳). به روشنی، هر چه طبقه اجتماعی فردی بالاتر باشد، دایره، شدت و اهمیت مشارکت سیاسی وی بیشتر است ... کسانی که در طیف بالایی قشر بندی اجتماعی قرار دارند به میزان زیادی در اثربخش ترین فعالیت های سیاسی مشارکت می کنند (راش، ۱۳۷۷: ۱۳۳). اگر طبقه را بر اساس ثروت و درآمد، موقعیت شغلی، تحصیل یا ترکیبی از این ها هم اندازه بگیریم رابطه قوی بین این متغیرها و مشارکت سیاسی دیده می شود. وربا و نای دو محقق مشهور آمریکایی نیز اظهار می دارند که موقعیت اقتصادی - اجتماعی افراد در آمریکا بیش از هر عامل دیگری تعیین کننده میزان مشارکت سیاسی افراد است. داده های آن ها نشان می دهد که هر چه از پایین ترین سطح مشارکت به بالاترین سطح مشارکت حرکت می کنیم از یک طرف نسبت افراد طبقات بالا افزایش می یابد از طرف دیگر نسبت افراد طبقات پایین تر کاهش می یابد. دال از بررسی این داده ها نتیجه گیری می کند که پایگاه اجتماعی اصلی گروهی که وی آن را «قدرت طلبان»^۱ می نامد طبقات اجتماعی بالاست (دال، ۱۹۸۴: ۱۰۴).^۲ لیست نیز با ارایه داده های تجربی نشان می دهد که طبقات اجتماعی با درآمدهای بالا، مشارکت سیاسی بیشتری از طبقات پایین تر دارند. وی از علل این اختلاف، ارتباط سیاست های دولتی، تجربه شغلی، تماس و ارتباط با سیاستمداران، داشتن اوقات فراغت و ... را ذکر می کند (لیست، ۱۹۶۳: ۲۱۵-۲۱۴).

چارچوب نظری این تحقیق برگرفته از دیدگاه های جامعه شناسی در مکتب اثبات گرایی و به طور خاص نظریه کاستلو است. براساس دیدگاه های نظری موقعیت طبقاتی افراد می تواند وضعیت مشارکت آن ها را تحت تاثیر قرار دهد. کاستلو بر این باور است که هر چه قدر افراد از لحاظ اقتصادی در وضعیت بهتری به سر ببرند میزان مشارکت آنان در فعالیت های سیاسی به مراتب بیشتر خواهد بود. در تحقیق حاضر براساس مدل بیان شده رابطه

1- Power Seekers
2- Dahl

بین متغیرهای مستقل همچون پایگاه طبقاتی و نوع روابط سازمانی فرد با متغیر وابسته یعنی میزان تمایل به مشارکت سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است. در مدل ذیل پیش فرض این است که نوع روابط سازمانی با میانگین نمره مشارکت سیاسی تفاوت معناداری وجود دارد.

نمودار شماره (۱) - نمودار مدل تحلیل نظری مشارکت سیاسی



فرضیه اساسی تحقیق

روابط سازمانی و پایگاه طبقاتی همزمان روی تمایل به مشارکت سیاسی تأثیر دارند.

روش شناسی تحقیق

از آنجایی که موضوعات مربوط به تعیین میزان مشارکت سیاسی به صورت کمی انجام می‌گیرد، لذا روش پیمایشی که بیشتر در تحقیقات اثبات‌گرایی مورد استفاده قرار می‌گیرد، روش کارآمدی برای این تحقیق است. جهت گردآوری اطلاعات از ابزار پرسش‌نامه استفاده شده است. پرسش‌نامه‌ها به گونه‌ای تدوین شده بود که توسط پاسخ‌گو تکمیل شود ولی از آنجایی که ممکن بود برخی از پاسخ‌گویان بی‌سواد باشند و یا سؤالی در مورد پرسش‌نامه داشته باشند و از طرفی پرسش‌نامه تا حدی حساسیت‌برانگیز بود از کسانی که سابقه پرسشگری داشتند و در رشته‌های مربوطه تحصیل کرده بودند استفاده شد تا مشکلی در این زمینه وجود نداشته باشد.

جامعه آماری تحقیق حاضر، کلیه افراد واقع در سن رأی شهر خورموج می‌باشد چرا که یکی از شاخص‌های مشارکت سیاسی رأی دادن است. بر اساس آمار فرمانداری شهر خورموج، تعداد این افراد ۱۳۲۵۰ نفر می‌باشد.

باشد. برای برآورد حجم نمونه ابتدا یک پیش آزمون انجام گردید تا واریانس صفت مورد مطالعه مشخص گردد و سپس با استفاده از فرمول کوکران به محاسبه حجم نمونه اقدام گردید.

از آنجایی که در این تحقیق به سنجش متغیرهایی چون پایگاه طبقاتی، روابط سازمانی و مشارکت سیاسی افراد پرداخته شده است پایگاه طبقاتی فرد: منظور آن منزلت یا مرتبتی است که فرد در جامعه از آن برخوردار است. برای اندازه گیری پایگاه طبقاتی فرد از سه شاخص میزان منزلت شغلی، میزان درآمد خانواده و تحصیلات پدر و مادر استفاده شده است. بر همین اساس پاسخ گویان به لحاظ پایگاه طبقاتی به سه قشر بالا، متوسط و پایین تقسیم می شوند. قشر بالا آن دسته از افرادی است که از تحصیلات بالا، درآمد و منزلت اجتماعی در جامعه برخوردارند. قشر متوسط شامل افرادی است که از نظر میزان تحصیلات، درآمد و منزلت اجتماعی در میانه قرار می گیرند و قشر پایین در مقایسه با سایرین در جامعه در رده پایین تری قرار می گیرند. سنجش این متغیر به این صورت است که میزان درآمد و میزان تحصیلات به صورت فاصله ای از افراد پرسیده می شوند و برای سنجش متغیر منزلت شغلی، آن را به صورت ترتیبی از افراد پرسیده می شود.

نوع روابط سازمانی: منظور وضعیت عضویت افراد در سازمانها و تشکلهای سیاسی است که به طور قانونی و فعال در جامعه مشغول فعالیت هستند (منظور کلیه احزاب و تشکلات سیاسی می باشد).

مشارکت سیاسی: مشارکت سیاسی، درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی است (راش، ۱۳۷۷: ۱۲۳). وضعیت مشارکت سیاسی فرد بر مبنای ملاک‌هایی چون عضویت و فعالیت در گروه‌ها و تشکلهای سیاسی به طور کل و به طور اخص تشکلهایی سیاسی و کلیه احزاب که به طور قانونی در کشور ما اجازه فعالیت دارند و همچنین شرکت در انتخابات مختلف، اندازه گیری شده است. در این تحقیق وضعیت مشارکت سیاسی فرد بر مبنای ملاک‌هایی چون عضویت و فعالیت در گروه‌ها و تشکلهای سیاسی به طور کل و به طور اخص تشکلهای سیاسی و کلیه احزاب که به طور قانونی در کشور ما اجازه فعالیت دارند و همچنین شرکت در انتخابات مختلف، اندازه گیری شده است.

با توجه به اینکه در این مقاله صرفاً تاکید بر روی متغیرهای پایگاه طبقاتی و نوع روابط سازمانی است، لذا نیازی نبود سایر متغیرها از جمله خصوصیات زمینه ای تبیین شوند.

یافته های تحقیق

داده های تحقیق حاصل استخراج پرسش نامه هایی است که با استفاده از فرمول کوکران توسط ۳۴۱ نفر جوان در سن رأی در شهر خورموج تکمیل گردیده و اساس تجزیه و تحلیل یافته های پژوهش حاضر قرار گرفته است که با استفاده از بسته نرم افزار آماری برای علوم اجتماعی^۱ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته اند. شاخص پایگاه اقتصادی اجتماعی افراد در این تحقیق که جمع منزلت شغلی، تحصیلات والدین و میزان درآمد خانواده است، در ۳ طبقه بالا، پایین و متوسط، تفکیک شدند. نتایج نشان می دهد که ۱۹/۹٪ از پاسخ گویان از پایگاه اقتصادی- اجتماعی پایینی برخوردارند در حالیکه ۶۲/۵٪ از پاسخ گویان دارای خانواده ای با پایگاه اقتصادی- اجتماعی متوسط و ۱۷/۶٪ دارای خانواده ای با پایگاه اقتصادی- اجتماعی بالا می باشند. متغیر دیگر این تحقیق میزان مشارکت سیاسی در میان پاسخ گویان است به طوریکه که ۱۴/۷٪ افراد پاسخ گو دارای تمایل به مشارکت ضعیفی دارند، ۴۴/۶٪ آن ها مشارکت متوسط و تنها ۴۰/۸٪ از آن ها دارای تمایل به مشارکت اجتماعی بالا می باشند.

آزمون فرضیات

برای آزمون از آزمون F یا تحلیل واریانس دوطرفه استفاده شده است. تحلیل واریانس دوطرفه روشی آماری است که اثرهای مستقل و تعاملی دو یا چند متغیر مستقل را بر حسب یک متغیر وابسته مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهند. در این تحقیق پاسخ گویان بر اساس نوع ارتباط سازمانی به ۴ طبقه و براساس متغیر وضعیت پایگاه طبقاتی به ۳ گروه تقسیم می شوند و تمایل به مشارکت سیاسی نیز فاصله ای است. برای بررسی صحت و سقم این فرضیه و همچنین اثرات ترکیبی دو متغیر فوق بر میزان تمایل به مشارکت سیاسی از آزمون تحلیل واریانس دوطرفه استفاده شده است. جدول شماره ۱ خلاصه تحلیل واریانس دوطرفه را نشان می دهد. براساس نتایج جدول شماره ۱ ملاحظه می شود که فقط در مورد F حاصل از تعامل عامل A یعنی پایگاه طبقاتی یا اقتصادی اجتماعی جوانان و B یعنی نوع روابط سازمانی می توان فرضیه صفر در این تحقیق را رد کرد، چون $F(AB)$ محاسبه شده برابر ۵/۱۰۱ با درجات آزادی ۵۰ برای واریانس درون گروه ها و ۶ برای درجه آزادی تعامل A و B و همچنین اطمینان حداقل ۹۵٪ اطمینان می توان گفت این مقدار محاسبه شده معنادار است.

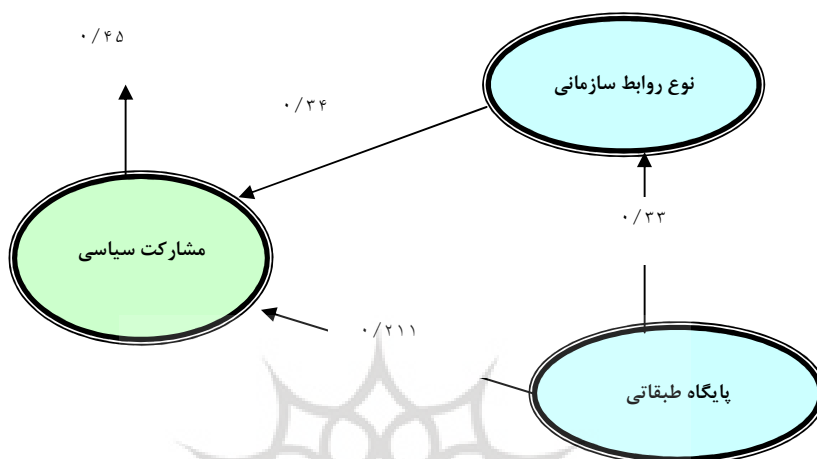
بنابراین می توان گفت تعامل بین عامل A یعنی پایگاه طبقاتی یا اقتصادی اجتماعی جوانان و B یعنی نوع روابط سازمانی در تبیین متغیر وابسته تحقیق یعنی مشارکت سیاسی جوانان تاثیر گذار بوده است.

جدول شماره (۱) - خلاصه تحلیل واریانس دو طرفه

منابع تغییرات	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	آماره F	سطح معنی داری
پایگاه طبقاتی (A)	۱۳/۳۴	۲	۶/۷۳	۱/۲۸۶	۰/۰۶۹
نوع روابط سازمانی (B)	۱۴/۰۲۷	۳	۴/۶۷	۰/۸۹۳	۰/۲۴۱
اثر تعاملی (A) و (B)	۱۶۰/۱۲	۶	۲۶/۶۸	۵/۱۰۱	۰/۰۰۲
درون گروهها	۲۶۱/۵	۵۰	۵/۲۳		
کل	۴۴۸/۹۸۷				

مدل تجربی پژوهش یک مدل علی از نوع تحلیل مسیر^۱ است. نکته حایز اهمیت در مدل های تحلیل مسیر آن است که با استفاده از این مدل ها می توان به حجم عظیمی از اطلاعات که می تواند روابط علی ارزشمندی را بیان کند، دست یافت. برای رسم مدل مسیر از ضرایب مسیر متغیرهایی استفاده شده است که مقدار T آن ها در سطح معناداری قرار دارد. ضریب مسیر در این مدل نماینده شدت رابطه بین دو متغیر با ثابت نگه داشتن اثر متغیرهای دیگر موجود در مدل است. در ضمن فلش های اضافی که از بیرون به متغیرها هدایت شده اند، مقداری از واریانس توضیح داده نشده برای هر متغیر بر می گردد، که کنترل آن ها از توان ما خارج بوده است. همان طور که در مدل مسیر مشاهده می شود، پایگاه طبقاتی با ضریب مسیر ۰/۲۱۱ با تمایل به مشارکت سیاسی در رابطه می باشد و نشان می دهد که هر چه پایگاه طبقاتی افراد بالاتر باشد تمایل بیشتری به مشارکت سیاسی در بین آن ها وجود دارند. متغیر نوع روابط سازمانی ۰/۳۴ از تغییرات متغیر مشارکت سیاسی را تبیین می کند و از طرفی خود تحت تاثیر متغیری چون پایگاه طبقاتی افراد بوده است.

نمودار شماره ۲ مدل تحلیل مسیر



بحث و نتیجه گیری

می توان سؤال کرد که چرا طبقات بالاتر مشارکت سیاسی بیشتری دارند؟ جامعه شناسان سیاسی پاسخ‌های مختلفی به این سؤال داده اند. از جمله اینکه اعضای طبقات بالا در مشاغلی کار می کنند که بعد سیاسی قوی ای دارند که علاقه به مهارت سیاسی آنان را افزایش می دهد، همین طور به علت داشتن تحصیلات بیشتر، آن‌ها آگاهی سیاسی و اجتماعی بیشتری داشته و نتیجتاً علاقه بیشتری برای مشارکت سیاسی دارند. به علاوه افراد با پایگاه طبقاتی بالاتر، وقت آزاد بیشتری برای فعالیت‌های سیاسی دارند. در حالی که افراد با پایگاه طبقاتی پایین تر از همه این موارد محروم هستند در نتیجه میزان مشارکت سیاسی آنان کمتر خواهد بود.

نتیجه اصلی تحقیق حاضر این بود که بین پایگاه طبقاتی و نوع روابط سازمانی به عنوان دو عامل مستقل و میزان تمایل جوانان به مشارکت سیاسی رابطه وجود داشت. نتیجه این دو متغیر به صورت تعاملی بر متغیر وابسته اثر معناداری دارد و این تاثیر بر اساس آزمون تحلیل واریانس دو طرفه تایید شده است. به عبارت دقیق تر، هر چه پایگاه طبقاتی افراد بالاتر بود میزان تمایل به مشارکت سیاسی آن‌ها نیز بالاتر بود. کاستلو معتقد است هر چه قدر افراد از لحاظ اقتصادی در وضعیت بهتری به سر ببرند میزان مشارکت آنان در فعالیت‌های سیاسی به مراتب بیشتر خواهد بود. ایشان اشاره می کند که سازمان‌های اصلاح طلب متقدم خاورمیانه مانند سازمان‌های فرهنگی -

سیاسی، سازمان‌های شهری برخاسته از طبقات بالا بوده‌اند. رابطه بین طبقه و مشارکت یکی از محکم‌ترین فرض‌های جامعه‌شناسی سیاسی است که با داده‌های تجربی فراوانی تأیید می‌شود. در واقع، اهمیت طبقه به عنوان تبیین‌کننده همه اشکال رفتارهای سیاسی به وسیله همه جامعه‌شناسان سیاسی و دانشمندان سیاسی، از هر دیدگاه نظری، پذیرفته شده است. به روشنی، هر چه طبقه اجتماعی فردی بالاتر باشد، دایره، شدت و اهمیت مشارکت سیاسی وی بیشتر است. کسانی که در طیف بالایی قشریندی اجتماعی قرار دارند به میزان زیادی در اثربخش‌ترین فعالیت‌های سیاسی مشارکت می‌کنند. و ربا و نای نیز اظهار می‌دارند که موقعیت طبقاتی افراد در آمریکا بیش از هر عامل دیگری تعیین‌کننده میزان مشارکت سیاسی افراد است. داده‌های آن‌ها نشان می‌دهد که هر چه از پایین‌ترین سطح مشارکت به بالاترین سطح مشارکت حرکت می‌کنیم از یک طرف نسبت افراد طبقات بالا افزایش می‌یابد از طرف دیگر نسبت افراد طبقات پایین تر کاهش می‌یابد. لیست نیز با ارایه داده‌های تجربی نشان می‌دهد که طبقات اجتماعی با درآمدهای بالا، مشارکت بیشتری از طبقات پایین‌تر دارند. وی از علل این اختلاف، ارتباط سیاست‌های دولتی، تجربه شغلی، تماس و ارتباط با سیاست‌مداران، داشتن اوقات فراغت و ... را ذکر می‌کند. اعضای طبقات بالا در مشاغل کار می‌کنند که بعد سیاسی قوی‌ای دارند که علاقه به مهارت سیاسی آنان را افزایش می‌دهد، همین‌طور به علت داشتن تحصیلات بیشتر، آن‌ها آگاهی سیاسی و اجتماعی بیشتری داشته و در نتیجه علاقه بیشتری برای مشارکت سیاسی دارند. به علاوه اعضای طبقات بالای اجتماعی وقت آزاد بیشتری برای فعالیت‌های سیاسی دارند. در حالیکه اعضای طبقات پایین‌تر از همه این موارد محروم هستند در نتیجه میزان مشارکت سیاسی آنان کمتر خواهد بود.

- از آنجا که موضوع مشارکت سیاسی به صورت پیوستاری و در سطوح متعدد است، لذا پیشنهاد می‌گردد که محققان به بررسی این موضوع در سطوح مختلف پردازند.

- پیشنهاد می‌شود مراکز دانشگاهی به شیوه‌های نظرسنجی با رویکردی علمی توجه نشان دهند و شاخص‌های متعدد و مرتبط با انتخابات و مشارکت سیاسی را بررسی نمایند.

- با توجه به اینکه تمایل به مشارکت سیاسی رابطه مستقیمی با موقعیت طبقاتی دارد و از طرفی تمایل به مشارکت سیاسی زنان پایین‌تر از مردان است، پیشنهاد می‌شود شرایط به لحاظ طبقاتی و حقوقی به گونه‌ای تدارک دیده شود که زنان از موقعیت طبقاتی بالاتری برخوردار گردند تا بر مشارکت سیاسی آنان افزوده شود.

- با توجه به فضای دینی جامعه، از فضا و شرایط حاکم بر جامعه ایران بهره برداری بیشتر به عمل آید و با استفاده از مراجع دینی و آموزش‌های دینی تمایل به مشارکت آنان را افزایش داد.

- ایجاد زمینه مناسب برای حضور زنان در پست‌های سیاسی باعث بهبود وضعیت همه زنان خواهد بود زیرا وجود زنان که بیش از همه درگیر مسائل زنان هستند باعث پی‌گیری بهتر مسائل زنان خواهد بود. نبودن تبعیض بین زنان و مردان و آماده‌سازی زمینه فعالیت مؤثر زنان باعث می‌شود جامعه رو به پیش‌رفت گذارد و اگر زنان یک جامعه آگاهی لازم و کافی داشته باشند به تربیت فرزندان خواهند پرداخت که فردای بهتری را برای این سرزمین رقم خواهند زد.

فهرست منابع

- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۰): بررسی رابطه بین اعتماد و مشارکت اجتماعی در نواحی روستایی شهر کرمان، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۱۷.
- انصاری، محمد اسماعیل (۱۳۷۵): *بازشناسی روش نیازهای مشارکتی در نظام اجرایی*، مدیریت دولتی، شماره ۴۳-۴۴.
- بشیری، حسین (۱۳۷۹): *جامعه‌شناسی سیاسی*، چاپ سوم، تهران، نی.
- بیرو، آلن (۱۳۶۶): *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان.
- تاج‌زاده، سیدمصطفی (۱۳۸۱): *در دفاع از انتخابات آزاد و عادلانه*، تهران، فرهنگ و اندیشه.
- حبیب‌زاده، فهیمه (۱۳۸۲): *بررسی هویت ملی و دینی جوانان و تأثیر آن بر مشارکت سیاسی و اجتماعی آن‌ها*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی.
- دواس، دی، ای (۱۳۷۶): *پیمایش در تحقیقات اجتماعی*، ترجمه هوشنگ نایی، تهران، نی.
- دیانتی، جواد (۱۳۸۲): *بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه تبریز*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی.
- راش، مایکل (۱۳۷۷): *جامعه و سیاست*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، سمت.
- رمضان‌نرگسی، رضا (۱۳۸۳): *تحلیلی از مشارکت سیاسی زنان ایرانی در تاریخ معاصر*، نشریه معرفت، شماره ۸۶.
- شادی‌طلب، ژاله (۱۳۷۲): *زن در توسعه، مجله زنان*، شماره ۱۵، صص ۲۳-۳۷.
- قاسمی، وحید (۱۳۷۹): *گزارش اجمالی، تحلیلی بر وضعیت مشارکت سیاسی زنان در استان اصفهان*، موانع، آگاهی‌ها و نگرش‌ها، اصفهان، استانداری اصفهان.
- کاستلو، وینسنت (۱۳۶۸): *شهرنشینی در خاورمیانه*، ترجمه پیران و رضایی، تهران.

مردوخی، بایزید (۱۳۷۳): «مشارکت مردم در فرآیند توسعه و طراحی برای سنجش میزان آن» اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۶، سال دوم، صص ۱۴-۲۸.

مرکز آمار ایران (۱۳۷۵): سرشماری عمومی نفوس و مسکن استان بوشهر، شهرستان دشتی (خورموج).

مصفا، نسرین (۱۳۷۵): مشارکت سیاسی زنان در ایران. تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.

نیازی، محسن (۱۳۸۱): تبیین موانع مشارکت اجتماعی در شهر کاشان، پایان نامه دکتری جامعه شناسی دانشگاه اصفهان.

هدایتی زاده، نجف (۱۳۷۸): مشارکت سیاسی در ایران معاصر، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه باقرالعلوم.

Almond, G.A and S. Verba (1963): *The Civic Culture, political Attitudes and Democracy in five Nations*, Princeton: Princeton University Press,

Beck, A.P.M. Jennings (1982): *Path ways to participation*. American Political Science Review Vol 76. No 24.

Campbell, C. & Jovchelovitch, S (2000): Health, community and development, *Journal of Community and Applied Social Psychology*, Vol. 10, pp. 255-270.

Dahl, Robert A (1984): *Modern Political Analysis*. New Jersey: Prentice Hall.

Dowse, Robert E and Hughes, John A (1971): 'Girl, Boy and politics'. *British Journal of Sociology Vol 22(March)*.

Lipset, S.M (1963): *Political Man*. New York : Anchor Books.

Mcclosky, E (1972): *The International Encyclopedia of the Social Sciences*. New York: the Macmillan Company.

Orum, Antony and others (1974): "Sex Socialization and Politics" *American Sociology Review. Vol 39,(April), pp: 197-209*.